

انتخابات آزاد تنها راه رسیدن به دموکراسی نیست

احمد آزاد

دوشنبه ۱۹ مهر ۱۳۸۹ - ۱۱ اکتبر ۲۰۱۰

اگر چه مدتی است که بحث پیرامون «انتخابات آزاد» فروکش کرده است، ولی اخیراً دو مطلب در این مورد در سایتها منتشر شده است. مقاله اول از شیدان وثیق است با عنوان «دیسکور «انتخابات آزاد» در جمهوری اسلامی ایران» و دومی از نادر عصاره در نقد این نوشته با عنوان «سایه گذشته» بر مبارزه برای دموکراسی و انتخابات آزاد».

ظاهراً موضوع مورد بحث پیرامون مسئله انتخابات آزاد و جایگاه آن در سیاست‌های اپوزیسیون چپ، دور میزند. مستقل از گفتگوی دو نویسنده، انتقاداتشان به یکدیگر و احیاناً ادامه گفتگویشان، در مقاله رفیق عزیزم نادر عصاره نکاتی طرح شده که جای تامل دارد. بویژه در دو مورد: یکی نگاه وی به «دموکراسی»، برداشت وی از «کسب قدرت» و بویژه رابطه این دو و دیگری رابطه «انتخابات آزاد» با «دموکراسی».

تقدم با دموکراسی یا کسب قدرت؟

نادر عصاره در مطلب خود تلاش بسیاری دارد تا «دموکراسی» و «کسب قدرت» را در مقابل هم قرار دهد و بگوید یا این یا آن. وی می‌نویسد: «یا استراتژی برای دموکراسی و یا استراتژی برای کسب قدرت. استراتژی کسب قدرت توسط نیروهای چپ و انقلابی، در قرن گذشته غالب بوده و به آن جا رسیده که همه می‌دانند: به جای دموکراسی، رژیم‌های توتالیتر در بسیار از نقاط ظهور کرده‌اند. در این استراتژی، کسب قدرت بر دموکراسی اولویت داده می‌شود و به گمان من این امر است که به بیراه می‌برد.» از آنجا که نویسنده در مطلب خود تعریف مشخصی از «کسب قدرت» و «دموکراسی» بدست نمی‌دهد، ناروشن است که چگونه می‌توان این دو را در مقابل هم قرار داد. بویژه آن که نگاه وی به «کسب قدرت» تحقیرآمیز است و این کار را امری ناشایست می‌داند. این شیوه برخورد جدید نیست و در بین روشنفکران عاقبت‌طلب، که بیشتر تمایل دارند صرفاً نقاد قدرت باقی بمانند، بسیار متداول است، ولی انتظار چنین برخوردی از یک فعال سیاسی عجیب است.

از زمان شکلگیری جوامع بشری، اشکال گوناگونی از حکومت، از

دولتهای برده‌داری تا دولت-شهرهای یونانی و از حکومت‌های مورثی پادشاهی تا حکومت‌های پارلمانی، برای اداره جامعه تجربه شده‌اند. بدون آن که بخواهیم وارد بحث شرائط ناپدید شدن دولت‌ها به مثابه حکومت (قدرت) و نیاز به دولت به مثابه دستگاه اداری شویم، از زمان شورش اسپارتاکوس تا به امروز، نه علت وجودی حکومت‌ها، بلکه ماهیت آنها و چگونگی اداره جامعه مورد نقد و اعتراض و کنکاش بوده است. به یک معنا سیاست یعنی دانش حکومت کردن. سیاست با زندگی روزمره مردم، با مسائل اجتماعی و مشکلات اداره یک جامعه سروکار دارد. سیاست تلاش می‌کند تا با شناخت از مجموعه نیازها و پیچیدگی‌های جامعه، راه‌هایی برای حل مشکلات و اداره جامعه بیاید. احزاب سیاسی سیاست‌هایشان را برای اداره و پیشبرد جامعه تدوین کرده و تلاش می‌کنند تا با بدست گرفتن حکومت (کسب قدرت) برنامه‌های خود را به اجرا گذارند. این تعریف بسیار ساده و ابتدائی از فعالیت سیاسی است. بین فعال سیاسی و مصلح اجتماعی فرق است. اولی تلاش می‌کند تا از طریق اهرم‌های اجرائی برنامه خود را پیشبرد، دومی از طریق موعظه و نصیحت تلاش می‌کند تا نقایص اجتماعی را به مردم نشان دهد و آنان را تشویق به اصلاح جامعه کند. حکومت (قدرت) لازمه جوامع بشری است و رسیدن به حکومت (کسب قدرت) پروسه طبیعی مبارزه طبقات، اقشار و گروه‌های درون جامعه برای کسب اهرم‌های اجرائی و پیشبرد سیاست‌هایشان می‌باشد.

دمکراسی در تعریف عموماً به معنی حکومت مردم آمده است و در چارچوب حکومت، دمکراسی یک شیوه اداره جامعه است. یک حکومت می‌تواند با کاربست شیوه‌های دمکراتیک جامعه را اداره کند، حکومت دیگری می‌تواند با دیکتاتوری و اختناق جامعه را اداره کند. تلاش بر این است که اداره جامعه به صورت دمکراتیک، هر چه بیشتر بهتر، صورت گیرد. به این اعتبار «دمکراسی» و «حکومت» در مقابل هم قرار ندارند، بلکه برای بهزیستی انسانها، لازم و ملزوم یکدیگرند. بهترین نوع حکومت (قدرت)، حکومتی است که به روش دمکراتیک جامعه را اداره کند. پس تقدم و تاخیر بین حکومت (قدرت) و دمکراسی وجود ندارد.

تقلیل فعالیت سیاسی به تقلای سیاسیون برای به زیر کشیدن حکومت در قدرت و اشغال صندلی صدارت به جای وی، ارائه یک سیمای نادرست و مغرضانه از مبارزه سیاسی است. مبارزه ای که در واقع تلاشی است برای دادن اختیار به اکثریتی که اختیار از آنها سلب شده است و برگرداندن قدرت به صاحبان اصلی آن یعنی اکثریت مردم. این مبارزه‌ای است برای دمکراسی

نادر عصاره می‌تواند عنوان کند که منظور وی چگونگی کسب قدرت است.

از این زاویه نیز تناقضی وجود ندارد، چرا که پروسه رسیدن به حکومت می‌تواند متنوع باشد و یکی از این پروسه‌ها، پروسه دمکراتیک رسیدن به قدرت است. در اینجا نیز دمکراسی در مقابل کسب قدرت قرار ندارند، بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به قدرت. در جوامع دمکراتیک، احزاب سیاسی از طریق شرکت در انتخابات، یعنی پروسه دمکراتیک، قدرت سیاسی را بدست می‌گیرند. در کشورهای غیر دمکراتیک، معمولاً یا از طریق کودتا حکومت قبلی تغییر کرده و کودتاگران حکومت غیردمکراتیک دیگری تشکیل می‌دهند و یا بدنبال یک انقلاب اجتماعی، حکومت جدیدی از دل نیروئی که هژمونی را در پروسه تحول جامعه بدست آورده و از اعتبار مردمی برخوردار است، شکل می‌گیرد. در اینجا نیز کسب قدرت و دمکراسی در مقابل یکدیگر قرار ندارند.

می‌توان حکومت (قدرت) را به روشی غیر دمکراتیک به دست آورد و به روش دیکتاتوری ادامه حکومت داد. می‌توان حکومت را به طریق دمکراتیک بدست آورد و آن را تبدیل به دیکتاتوری مطلق کرد (تجربه نازیسم). می‌توان حکومت را به روشی دمکراتیک (از طریق یک انقلاب اجتماعی) بدست آورد و آن را به روش غیر دمکراتیک در چنگ خود نگهداشت. نمونه حکومت اسلامی از این دست است. حکومت جمهوری اسلامی از دل یک انقلاب اجتماعی سر برآورد و در ابتدا مورد حمایت و تائید اکثریت جامعه قرار داشت. به کمک این موقعیت به تثبیت جایگاه خویش و قلع و قمع مخالفان پرداخت و بتدریج با استقرار ولایت مطلقه فقیه، آزادی‌ها را محدود و با زندان و کشتار و زور سرنیزه به حکومت خود ادامه داد و می‌دهد.

دمکراسی و حکومت (قدرت) از یک جنس نیستند و نمی‌توان این دو را در مقابل یکدیگر قرار داد و گفت این بهتر از آن است. در عین حال دمکراسی خود یک امر نسبی است و ظرفیت‌های آن در شرائط زمان و مکان متغیر است. نگاه مطلق‌گرای نادر عصاره به «دمکراسی» وی را دچار این خطای معرفتی از جایگاه دمکراسی و رابطه آن با کسب قدرت کرده است. دیگر آن که با ساده کردن و معادل قراردادن انقلاب و حکومت غیر دمکراتیک، مفهوم دمکراسی در انقلاب و پیچیدگی‌های یک انقلاب اجتماعی و پروسه تحولات بعدی آن را به راحتی نادیده می‌گیرد. این کار اما اتفاقی نیست و عمدتاً برای توجیه سیاست استراتژیک بودن «انتخابات آزاد» تدارک شده است.

انتخابات آزاد

راه‌های کسب قدرت سیاسی، علیرغم تنوع، عمدتاً در دو گروه دسته بندی میشوند: به شیوه‌های دمکراتیک و از طریق کسب اعتماد مردم و یا از طریق زور و شیوه‌های کودتائی که مردم را از مبارزه دور نگه می‌دارد. بعید به نظر می‌رسد که کسی آشکارا از شیوه مبارزه

غیردمکراتیک دفاع کند. حتی دیکتاتورترین حکومت‌ها هم خود را محصول یک مبارزه‌ای توده‌ای تعریف می‌کنند. پرسش اینجا است که چگونه می‌توان از جامعه‌ای با حکومت دیکتاتوری به یک جامعه با حکومتی دمکراتیک رسید. چگونگی رسیدن به یک حکومت دمکراتیک بستگی کامل به شرایط اجتماعی، تعادل قوی بین مردم و حکومت و وجود یک آلت‌رناتیو قابل قبول اکثریت مردم، دارد. در جریان مبارزه دائم بین مردم و حکومت، بین نیروهای دمکرات و تحول‌خواه و حکومت دیکتاتور، تعادل قوا اهمیت درجه اول را دارد. به میزانی که نیرو و توان تهاجم مردم، برای رسیدن به خواست‌های خود و استقرار آزادی، بیشتر باشد، زمینه عقب‌نشینی حکومت و یا مقاومت بیشتر آن فراهم می‌شود (این مسئله بستگی کامل به ظرفیت تحول‌پذیری حکومت دارد). در بین نیروهای تحول‌خواه غالب مخالفان حکومت، با برنامه‌ها و اهداف متفاوت، حضور دارند. هر طیفی برای آینده جامعه خود طرح و برنامه متفاوتی دارد که عمدتاً متکی است بر منافع گروهی، قشری یا طبقاتی. طبیعتاً پذیرش رفتار دمکراتیک در میان نیروهای تحول‌خواه، کمک موثری به رشد مبارزه مردم و استقرار دمکراسی می‌کند. ولی آنچه مهم است درک مکانیزم مبارزه اجتماعی است که عمدتاً نه از مسیر از پیش ترسیم شده، که بر اساس قوانین حرکت اجتماعی و در اولین گام به تعادل قوا و میزان مقاومت حکومت دیکتاتوری در مقابل خواست مردم برای تغییر بستگی دارد. به همین دلیل لازم است تا برای پاسخ به پرسش بالا ابتدا به شناختی از جامعه ایران و توازن قوا و آمادگی نیروهای تحول‌خواه رسید.

متأسفانه نادر عصاره چنین نکرده است. وی اصرار دارد که در شرایط کنونی جامعه ایران و پس از تحولات 22 خرداد، بهترین روش برای رسیدن به یک حکومت دمکراتیک در ایران، برگزاری «انتخابات آزاد» است. پایه‌های استدلالی این حکم بر شرایط جامعه ایران در حال حاضر متکی نیست. بلکه آنچه بیشتر ذهن وی را به خود مشغول کرده است، چگونگی جلوگیری از شکلگیری یک حکومت توتالیتر بعدی است. وی می‌نویسد: «بسیاری از جنبش‌ها در قرن گذشته در جهان، و بخصوص انقلاب سال 57 در ایران، علیرغم اشکال متنوع جابجائی قدرت، به دموکراسی نرسیده، و برعکس، تازه به قدرت رسیدگان علیه مردم به اعمال قهر می‌پردازند، و به رژیم‌های توتالیتر تبدیل می‌گردند، به جای بحث‌های اسکولاستیکی، می‌پرسد چه بایست کرد که دوباره بدین وضع دچار نیامد؟» در پاسخ به این سوال است که می‌گوید: «پای انتخابات آزاد بمیان کشیده شده است. «انتخابات آزاد» در بحث ارائه شده از سوی من، بعنوان بخشی از یک استراتژی، و بعنوان راه‌گذار برتر مطرح گشته است.» به این ترتیب از نظر نادر عصاره راه برتر برای

گذار به دموکراسی، و به منظور جلوگیری از شکلگیری یک رژیم توتالیتر بعدی، انتخابات آزاد است، بی آن که رابطه این حکم با شرایط کنونی جامعه ایران توضیح داده شود. می‌توان، مستقل از شرایط اجتماعی و تعادل قوا، این فرمول را هم برای ایران بکار برد و هم برای چین و هم برای هر کشوری در جهان. در این حکم، تحلیل مشخص از شرایط مشخص، بی‌جا است و به دیگر سخن «حکمی است برای تمام فصول». این متد، استدلال‌های خود را از شرایط واقعا موجود اتخاذ نمی‌کند، بلکه از پیش برای خود راهبرد معینی را اتخاذ کرده و عمدتا با تاکید بر مبانی استدلالی خود، که طبعا انتزاعی هستند، تلاش می‌کند تا حکم خود را توجیه کند. در عین حال کاربست این متد عملا باعث می‌شود تا تحلیلها، عمدتا بر انطباق ارزیابی از واقعیت‌های اجتماعی با حکم صادره، متمرکز شوند. نادر عصاره در مقاله خود بدون اشاره به شرایط اجتماعی واقعا موجود در ایران، در رابطه با حکم خود، به کرات بر همان شیوه استدلال قبلی اشاره می‌کند، و بالاجبار احکامی را صادر می‌کند که هیچ پایه استدلالی ندارند. به چند مورد اشاره می‌کنم: «نه کسب قدرت، بلکه دموکراسی بایست هدف استراتژی باشد. یکی از اهداف اساسی جنبش مردم تامین شرایط حاکمیت ملت از طریق انتخابات آزاد است» و یا «به همان اندازه ای که کسب غیر دموکراتیک قدرت به اثبات تغییر ناپذیری رژیم نیاز دارد، استراتژی برای دموکراسی، به تغییرات و اصلاحات و آن هم بیش از هر کجا در جامعه نیاز دارد.» و یا «هدف مقدم، بسته به اینکه دموکراسی و یا کسب قدرت باشد، به راه‌های گذار مختلف می‌تواند اولویت بدهد. من با تقدم به دموکراسی، اولویت را به گذار مسالمت آمیز می‌دهم. بدون گذار مسالمت آمیز و تلاش برای تامین شرایط آن و مشخصا بدون تامین شرایط انتخابات آزاد، نمی‌توان به هدف استراتژیک دموکراسی رسید.» و از این دست احکام بسیار است که هیچ پایه استدلالی ندارند و صرفا با این فرض که «دموکراسی» و «کسب قدرت» دو موضوع متناقض و در برابر یکدیگر هستند، تمام مقاله به نشان دادن این فرضیه و اثبات راهکار لزوم «انتخابات آزاد» برمبنای تنها راه استقرار دموکراسی در ایران خلاصه شده است.

انقلاب یا گذار مسالمت آمیز

نادر عصاره اصرار دارد که بدون تامین شرایط انتخابات آزاد از طریق مسالمت‌آمیز، نمی‌توان به «هدف استراتژی دموکراسی» رسید. از سوی دیگر در ابتدای نوشته خود می‌گوید: «آنان که می‌گویند در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی برگزاری انتخابات آزاد امکانپذیر نیست، واقعیت را می‌گویند.» بدیگر سخن می‌پذیرد که امکان برگزاری انتخابات آزاد در جمهوری اسلامی وجود ندارد. جمع‌بند

این چند جمله به ناگزیر این خواهد بود که در حال حاضر بدون برداشتن مانع «حکومت جمهوری اسلامی» تحقق «هدف استراتژی دمکراسی» ناممکن است. پس می‌توان نتیجه گرفت که گام مقدم مبارزه برای استقرار دمکراسی، به زیر کشیدن حکومت اسلامی است، تا شرایط لازم برای برگزاری یک انتخابات آزاد فراهم شود. اما چگونه می‌توان قدرتی را بدون تلاش برای «کسب قدرت» به زیر کشید؟ آیا می‌توان بدون آلترناتیو قدرت، قدرت موجود را تغییر داد؟ استدلال نادر عصاره با یک تناقض جالبی روبرو است، که ناشی از چارچوب استدلالی وی است. وی در ابتدا «دمکراسی» را در مقابل «کسب قدرت» قرار می‌دهد و مبارزه برای «کسب قدرت» (رسیدن به حکومت) را نادرست می‌داند، تاکید دارد که نیروی تحول خواه دمکرات جامعه فقط باید در جهت تحقق «هدف استراتژی دمکراسی» مبارزه کند و اصرار دارد که تنها راه رسیدن به «هدف استراتژی دمکراسی» برگزاری انتخابات آزاد است. اما از سوی دیگر اذعان دارد که در جمهوری اسلامی امکان برگزاری انتخابات آزاد وجود ندارد. باید گفت که این سیاست جز بن‌بست چیزی در چشم انداز خود ندارد.

بی دلیل نیست که در پایان مقاله خود، جبرگرایانه می‌پذیرد که ممکن است مردم منتظر ظهور «انتخابات آزاد» نشوند و بخواهند تا از طریق قیام و انقلاب (بدترین کار ممکن از نظر نادر عصاره) مشکل خود با حکومت جمهوری اسلامی را حل کنند. در این صورت چاره‌ای نیست جز «رضایت به رضای» مردم. وی می‌گوید: «نکته این جاست که چنانچه تمامی مساعی مسالمت جویانه شهروندان با سرکوب خونین روبرو شوند و کار به جایی رسد که بقای یک رژیم خود بدترین و شدیدترین نوع خشونت‌ها باشد و روزهای سیاه جنگ و برادرکشی سایه آن رژیم، و چنانچه در چنین شرایطی مردم به حق خود یعنی قیام علیه جباریت دست زنند و حاکمیت غیر دموکراتیک از طریق قیام مردمی برود و حاکمیتی جای آن را بگیرد که بطور دموکراتیک گزیده نشده است، راهبردی که هدفش از اول دموکراسی، روش آن مسالمت آمیز و راه گذار برترش، انتخابات آزاد بوده است، به همراه مردم باز هم در این شرایط جدید بر هدف روشنی می‌تاباند، هدفی که دموکراسی است و نه قدرت که تنها ابزار است.»

از نظر نادر عصاره، انقلاب یعنی رفتن یک حکومت غیر دموکراتیک و آمدن غیر دموکراتیک یک حکومت دیگر. وی هیچ آلترناتیو دیگری را نمی‌بیند. در دستگاه نظری نادر عصاره چنان «دمکراسی»، «شیوه مبارزه مسالمت آمیز» و «انتخابات آزاد» در هم تنیده شده و مطلق شده‌اند، که به حضور میلیونی مردم در خیابانها برای «قیام بر علیه جباریت» اهمیتی نمی‌دهد و حکومت برخواسته از این انقلاب را، چون از

طریق یک «انتخابات» نبوده، غیر دمکراتیک می‌شناسد. برداشت وی از دمکراسی بسیار ساده و یک خطی است و دمکراسی برای وی در «انتخابات» خلاصه می‌شود. چگونه می‌توان هژمونی یک نیروی سیاسی، که رهبری و هدایت یک انقلاب اجتماعی را بدست گرفته است، را غیردمکراتیک و بی اهمیت تلقی کرد؟ آیا دمکراسی فقط در صندوق‌های رای خلاصه می‌شود؟ در این صورت نفوذ و اعتبار رهبران سیاسی بزرگترین انقلابات دو قرن گذشته در بین مردم را چه تعریف می‌کنیم؟ شایدانی قدرت طلب؟!!

انتخابات خود بخود متضمن عدالت، حقیقت و یا درستی نیست. مردم می‌توانند در یک رای گیری شرکت کرده و یک فاشیست تمام عیار را انتخاب کنند. چنانکه در آلمان دهه 1930 هیتلر در یک انتخابات آزاد به صدراعظمی آلمان رسید. چنانچه در حال حاضر در کشورهای شمال اروپا شاهد قدرت گیری احزاب فاشیستی در مجالس محلی و ملی هستیم. تاکید نادر عصاره بر راه مسالمت آمیز و انتخابات آزاد و شیوه نگاه وی به قیام مردم، دچار تناقض جدی است و از زاویه‌ای بسیار خطرناک برای نیروهای سیاسی. این فکر با بی‌اهمیت کردن انقلاب اجتماعی و تنزل آن به یک واقعه نه چندان مهم و باری به هر جهت و «حالا که اتفاق افتاده، پس ما هم هستیم»، عملاً نیروی سیاسی دمکرات جامعه را به حاشیه تحول اجتماعی می‌راند و رهبری مبارزه مردم را بدست همان کسانی می‌سپارد، که اتفاقاً تلاش می‌کند تا جامعه بدام آنها نیافتد.

در شرایط حاضر امکان برگزاری انتخابات آزاد وجود ندارد، ولی این نافی مبارزه برای تامین شرایط لازم برای آن نیست. یقیناً در آستانه تغییر این رژیم است که شرایط لازم برای یک انتخابات آزاد فراهم خواهد شد. از این زاویه مبارزه برای تامین شرایط برگزاری یک انتخابات آزاد، بخشی از مبارزه برای تغییر رژیم است. بدیگر سخن خواست «انتخابات آزاد» یک اقدام تاکتیکی است. اما راه‌های گذر از استبداد به دمکراسی فقط محدود به انتخابات آزاد نیست. در حالی‌که مردم امکان «انتخابات آزاد» را ندارند، اما به شیوه‌های دیگری رای می‌دهند، با گام‌هایشان در خیابان‌ها، با اعتصاباتشان در کارخانه‌ها و مدارس و غیره، با مخالفت با سیاست‌های رژیم و نافرمانی مدنی، با مبارزه برای خواسته‌های خود چون مبارزه زنان برای برابر حقوقی و یا مبارزه نیروهای ملی برای تامین حقوق خود و ...

تکرار چندین باره انقلاب برابر خشونت و اصلاحات برابر گذار مسالمت‌آمیز و چون «ما ضد خشونت هستیم پس زنده باد اصلاحات» راه بجائی نخواهد برد. انقلاب یعنی تحول کیفی در جامعه و همین جنبش 22 خرداد نشان داد که جامعه نیازمند یک تغییر کیفی است و آرام آرام

به آستانه چنین تحولی نزدیک می‌شود. رفرم یا اصلاحات، در چارچوب این رژیم، ره بجائی نبرده است و نخواهد برد. در طول بیش از سیزده سال مبارزه اصلاح طلبی در ایران، خونهای بسیاری به زمین ریخته شده است بی آن که حاصلی داشته باشد. جامعه ما نیازمند یک تحول کیفی است و بدین سو گام بر میدارد. چگونگی تحقق این تحول به عوامل متعددی و از جمله مقاومت حکومت در مقابل نیاز جامعه و سطح بکارگیری خشونت ازسوی حکومت، آمادگی مردم برای پایان دادن به این حکومت و وجود یک آلترناتیو دمکرات و لائیک در مقابل حکومت مذهبی، دارد.

هیچکس طرفدار خشونت نیست جز حکومت مستبد جمهوری اسلامی. امروز مهمترین مسئله برداشتن مانع اصلی استقرار آزادی و دمکراسی در ایران، یعنی حکومت جمهوری اسلامی، است. در این تلاش کسی در پی کاربست روشهای خشونت‌آمیز نیست، اما از پیش هم نمیتوان یک راه معینی را به جنبش آزادیخواهی و دمکراسی طلبی تحمیل کرد. تلاش بر این است که با کمترین هزینه از صفوف مردم و با مسالمت‌آمیزترین روشها، این حکومت برکنار شود. اما این مسئله تنها با آرزوی ما متحقق نمیشود، بلکه به میزان مقاومت رژیم در مقابل برکناری از قدرت، بستگی دارد. باید راه‌هایی را برگزید که، ضمن کارآئی و موثر بودن، رژیم را در بکارگیری خشونت محدود کرده و خشونت طلبی‌اش را خنثی کند.